

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

عزیز نعیمی

۲۹ جنوری ۲۰۱۵

گرگ وحشی و شبانی گوسپندان

آنهایی که با من از نزدیک آشنائی دارند، این نکته را به خوبی می دانند که من نه اهل تعارف هستم و نه هم تملق؛ حتا اگر انصافاً در مورد طرز برخورد و زبانم بخواهم خودم چیزی بنویسم، باید اعتراف کنم که زبانم گاهی از سنگ پای هم درشت تر و از نیش گژدم هم گزنده تر است، این که چرا چنین هستم روی هر دلیلی که باشد، آنقدر بر من اثر گذار است که حتا شغل دکانداری نیز نتوانسته آن را تحت شعاع قرار بدهد.

در طول زندگانی با وجود نقض فزینگی از زور بازو و همت شخصی خود نان خورده ام و به گفته «ضیاء قازیراده» از بابت «دو نان» منت «دونان» نکشیده ام.

این نکته را به خاطری نوشتم که اگر گاهی به نقد- در هر دو مفهوم مثبت و یا منفی- پورتال و یا هم همکاران قلمی آن می پردازم، نباید کسی چنان پندارد که گویا من با این و یا آن فرد دشمنی و پدر کشتگی دارم و یا هم از این و یا آن فرد چاپلوسی می کنم. برای من همان طوری که چاپلوسی و تملق زننده و دور از کرامت انسانی است، ترس از بیان واقعیت ها روی هر دلیلی که باشد، نیز جبویانه و دور از شهامت و اخلاق انسانی به شمار می رود.

با در نظر داشت تذکر فوق، به اجازه شما خواننده عزیز، نخست نظرم را راجع به سبک کار پورتال «افغانستان آزاد-آزاد افغانستان» ابراز داشته، بعد مطلب را پی می گیرم.

از همان نخستین روز های آشنائی با پورتال، یکی از تفاوت های بارزی که در سبک کار پورتال با سایر نهاد های نشراتی اعم از برقی و یا کاغذی و چاپی دیدم، گذشته از دقت در انتخاب محتوا، یادداشت نویسی های پورتال بود؛ آنهم به شکلی که به ارتباط هر مطلبی که در پورتال انتشار می یافت، وقتی در جایی از دید اداره پورتال تبصره ای ایجاد می نمود، اداره پورتال بیهراس از چگونگی عکس العمل نویسنده مطلب، یادداشت خودش را در پای مقاله نگاشته، خوانندگان را در عین قضیه با ابعاد و طرز دید اداره پورتال نیز آشنا می ساخت.

در آغاز فکر می نمودم که اینکار پورتال، می تواند متأثر از انتقال روانشناسی مسلکی برخی از افراد پورتال که سابقه استادی داشتند، باشد و حتا می خواستم در آن مورد خودم نیز چیزی بنگارم، در جریان تحقیق برای نگارش، متوجه شدم که در اصول ویراستاری جدید، چیزی به نام «حق ناشر» وجود دارد که حتا در برخی موارد بالاتر از «حق نویسنده» قرار می گیرد، بدان معنا که «ناشر» می تواند و حق دارد تا نوشته را از لحاظ شکل و محتوا به

وسیله ویراستار خودش، ویراستاری نموده آنچه را نادرست تشخیص می دهد، در گام نخست با مشوره صاحب نوشته آن را تغییر بدهد و هرگاه وی نپذیرد، حق دارد در پای نوشته از طرف خود، درست و صحیح آن را بنگارد و حتا حق دارد از چاپ و نشر آن امتناع بورزد که این امتناع ورزی به هیچ صورت معنای «سانسور» ندارد.

با این شناخت و خوشحال از این که «بی خریطه فیر» نکرده بودم، همکاری با پورتال را آغاز نمودم. این که ویراستاران پورتال چگونه صمیمانه به کمک شتافتند و از من معلم فزیک، انسانی در حدی که فعلاً هستم ساختند و تا جایی که ظرفیت اجازه می دهد تا نویسنده شوم، از من نویسنده ساختند، واقعیتی است که با هیچ زبانی نمی توانم سپاسم را به خاطر آن بیان دارم. همینقدر می نویسم که اگر پورتال نمی بود، «عزیز نعیمی» هم با هیأت کنونی اش وجود نمی داشت. فکر می کنم به دور از واقعیت نخواهد بود هرگاه بنویسم:

در غیاب و عدم موجودیت پورتال، به ده ها فردی که اینک قلم روان و بران دارند، نمی توانستند مانند امروز باشند، این را تمام نویسندگان و همکاران قلمی پورتال، می توانند خود با مراجعه به نوشته های اولی شان و مقایسه آنها با آنچه اینک می نگارند، تأیید و یا تکذیب نمایند.

با در نظر داشت همین سبک کار تا حدودی نا آشنا برای ما افغانها، وقتی به نوشته های همکاران جدید پورتال، آقایان «مطمئن» و «ف. هیرمند»، با یادداشت پورتال آشنا شدم، صادقانه بنویسم، از همکاری ام با پورتال افتخار نمودم، چه در هر دو یادداشت متوجه شدم که ویراستاران پورتال با چه دقتی، مطالب را از نظر گذرانیده و تقدیم خوانندگان می نمایند.

اینک در این مختصر برخورد به مقاله آقای «مطمئن» را به آینده موکول نموده، توجه تان را صرف به قسمتی از نوشته آقای «ف. هیرمند» جلب می نمایم.

اولتر از همه باید بنویسم که آقای «ف. هیرمند» در بیان آنچه می خواستند بنویسند و پیامی را که قصد داشتند به خوانندگان انتقال دهند، از چنان استادی و مهارتی برخوردار بودند که شاید به سختی بتوان رقیبی برایشان پیدا نمود، اگر اجازه داشته باشم مثالی ارائه بدارم و در «مثل مناقشه» نباشد، می توان نوشت: ایشان به مانند یک خرنوال کار کشته، چنان اقامه دعوی به حقی علیه جمهوری اسلامی ایران ترتیب داده اند، که اگر قاضی از آگاهی ویراستاران پورتال برخوردار نباشد و چیزی در مذمت «یک جانبه نگری» به گوشش نخورده باشد، خیلی سریع حکم به محکومیت طرف مقابل صادر نموده، نابودی آن را از «اوجب واجبات» تلقی می نماید. که باید از این بابت به آقای «ف. هیرمند» تبریک گفت.

مگر برای خواننده کم دانی چون این قلم، قضیه زمانی از اهمیت برخوردار می گردد که یادداشت پورتال نیز در پی آن مطالعه می گردد. در جریان مطالعه یادداشت پورتال است که خواننده متوجه می شود، آقای «ف. هیرمند» فقط گوشه کوچکی از یک واقعیت بزرگ را بیان می دارند تا تمام واقعیت و کلیت آن را. در این آغاز بحث با این هموطن عزیز، نمی خواهم وارد این نکته بگردم که آیا ایشان آگاهانه و عمدانه به غرض ذهنیت سازی انحرافی چنین یک جانبه نگری پیشه نموده اند و یا این که هر انسانی که عمل می کند اشتباه هم می کند، بلکه پرداختن به آن را می گذارم به آینده ها؛ هر چند دوام همکاری و تصحیح طرز دید گذشته خود بهترین گواه در عدم موجودیت قصد بدی می تواند به شمار آید.

به همین ارتباط هر چند یادداشت پورتال همه جانبه بود و ابعاد کاستی های مقاله را به خوبی بیان داشته بود، با آنهم به اجازه آقای «ف. هیرمند» و ویراستاران پورتال، صرف یک نکته را می خواهم طی چند جمله متبازل بسازم و

آنهم به نحوی تقاضای نویسنده از طرف های مقابل جمهوری اسلامی ایران در محدود ساختن توان نظامی آن کشور به خصوص در زمینه تسلیحات هسته ای می باشد. آقای «ف. هیرمند» در پایان نوشته شان چنین می نگارند: « با در نظر گرفتن سوابق ذکر شده بالا در مورد پیشینه سیاه رژیم ایران، دشوار خواهد بود که آن کشور در ادعا و تعهدش مبنی بر استفاده صلح آمیز و غیر نظامی از نیروی هسته ای اش صادق و پایند باشد، بالخاصه برای افغانستان که در همسایگی این کشور قرار دارد و همین حالا قربانی مداخلات استخباراتی آن می باشد، پیام نامیمونی خواهد بود که از یک سمت دیگر از سرحدش محصور به یک قدرت دیگر هسته ای گردد. دول مقتدر جهان من جمله ایالات متحده آمریکا متکی به معاندات و پیمان های قاعده مند ساز امور تسلیحاتی، غالباً مجاز نخواهند بود تا دریافت جواز داشتن قدرت هسته ای را برای ایران اصولی بدانند مگر آنکه مثل همیشه بر مبنای منافع سیاسی و ستراتیژیک خود در زمینه تصمیم بگیرند، یعنی نه قواعد بین المللی، بلکه سیاست هایشان را اساس تصمیم قرار دهند.»

همان طوری که در آغاز این مطلب نوشتم، هیچ کسی بر پیشینه سیاه و خونبار جمهوری اسلامی ایران شکی ندارد چه رژیمی که برای حفظ حاکمیت و دوام سلطه اش بیش از ۱۰۰ هزار تن از باشندگان خودش را طی دوران حیات ننگینش به قتل رسانیده باشد، مسلم است که در تقابل با خلقهای ضعیف و درمانده دیگر با سببیت و وحشیگری بیشتر برخورد نموده، هیچ چیزی جلو دار جنایتش نخواهد شد، مگر زور مقابل. این را هم باید به آقای «ف. هیرمند» که به مثابه یک افغان، قدرت اتمی شدن یک کشور همسایه، باعث تشویش شان شده است به خاطر داشتن چنان احساسی باید تبریک گفت، مگر سؤال اساسی وقتی عرض اندام می نماید که به قضیه نه از دید و منظر اسرائیل و جهان غرب من جمله امپریالیزم آمریکا که در قدرت گیری ایران، رقیب بالقوه ای را مشاهده می نمایند، نظر ببندازیم؛ بلکه قضیه را از منظر یک افغانی که کشورش به وسیله ۴۴ کشور دور و نزدیک اشغال شده و طی بیش از سیزده سال به ده ها هزار کشته و صدها هزار معیوب و فراری داده است، دیده، نخستین مشغله ذهنی ما را نجات و استخلاص وطن و بیرون راندن اشغالگران از کشور خود ما بسازد. که اگر چنین باشد، هیچ افغانی نمی تواند از آسیب رسیدن به توان سیاسی، نظامی، اقتصادی و روانی امپریالیزم جنایتکار و به گفته آقای «موسوی» «جنایتگستر» آمریکا به وجد نیاید، مگر این که در ادعایش مبنی بر افغانیت شکی وجود داشته باشد.

گذشته از آن:

فعالیت و تکنولوژی هسته ای را هیچ کسی حق مهر کشور های امپریالیستی نساخته که خود اجازه داشته باشند به هر میزانی که دلشان می خواهد از آن برخوردار باشند، مگر کشور های دیگر از چنین اجازه ای برخوردار نباشند، به خصوص وقتی می بینیم که ایران فعالیت های هسته ای اش را صلح آموز معرفی می دارد و جهت اثبات آن حاضر است تمام شروط طرف مقابل را بپذیرد، آیا بخردانه است تا حکم خویش را بر مبنای ادعای امپریالیزم و صهیونیسم صادر نمائیم؟ مگر ادعا های کاذبانه همین قدرت های امپریالیستی در مورد داشتن ذخایر و فابریکه های سلاح بیولوژیک و کیمیائی به وسیله صدام را فراموش کرده ایم که باز هم به دنبال اخبار بی بی سی به راه افتاده، هر آنچه را بنگاه های دروغ پراگنی امپریالیستی تبلیغ می کنند ما هم به تکرار طوطی وار آن بپردازیم؟!

از همه گذشته با در نظر داشت این که در تمام جهان، این تنها امپریالیزم آمریکا بوده و است که سلاح هسته ای را بدون کمترین دغدغه خاطر انسانی به کار برده، هیروشیما و ناگازاکی را به وجود آورده و همین اکنون از

سلاح آغشته به یورانیوم در عراق و افغانستان استفاده می نماید، دور نرویم اسناد آن در همین پورتال موجود است، کدام عقل سلیمی حکم می نماید که از امریکا بخواهیم تا به دیگران چنین اجازه ای را ندهد؟ آیا چنین تقاضائی به معنای گرگ دهن دریده و وحشی را شبان گوسپندان مقرر داشتن نیست؟

آقای «ف. هیرمند» با قدرت استدلالی که دارند باید به نیکوئی بدانند، که امپریالیزم امریکا و در کل سیستم امپریالیزم، برای تسلط بر جهان و غارت منابع مادی آن، همیشه بهانه های گلوگیری در زیر آستین خود دارند و ما به مثابه روشنفکران و قلم به دستان کشور های عقب نگهداشته شده وظیفه داریم تا آن بهانه ها را افشاء نموده در حدی که توان آن را داریم نگذاریم تا مردم جهان را از دم تیغ خویش بگذرانند.

به نظر من لنگ، وقتی مردم افغانستان در آینده قادر شوند اشغالگران را از خاکشان برانند و اساس یک افغانستان آزاد را بگذارند، ناگزیر اند در کنار ظرفیت قیاس ناپذیر شهادت طلبی مردم ما که تا اینک عامل بقای مابوده، کشور را از لحاظ علمی و تخنیکی به جایگاهی برسانند که هیچ اجنبی هوس حمله را بر آن را ننماید، یعنی با سلاح «بازدارنده» خود را مجهز بسازد، در شرایط کنونی که «آب زور سربالا می رود»، هیچ سلاح بازدارنده ای به غیر از سلاح هسته ئی وجود ندارد.

تا زمانی که یک کشور در جهان برخوردار از چنان سلاحی باشد، تمام کشور های دیگر گذشته از حق، وظیفه دارند خود را با آن مجهز بسازند. همان طوری که امریکا، روسیه، انگلستان، فرانسه، چین، هند، پاکستان و اسرائیل خود را با آن مجهز ساخته و به پشتوانه آن می غرند، هر کشوری من جمله ایران نیز از حق داشتن چنان سلاحی برخوردار است. ما افغانها حق نداریم به جای این که خود کمر همت ببندیم و خود را با همان سلاحی مسلح بسازیم که دشمنان ما با آن مسلح اند، از تجاوزگران تاریخ بخواهیم که جلو رشد دیگران را بگیرند.